

نگاهی به تفسیر

کشف الاسرار

و

عده‌الابرار

دل مجروح را شفا قرآن درد جانسوز را دوا قرآن
 هست قانون حکمت حکما هست معیار عادت علما
 عقل و نفس از نهاد او عاجز
 فصحا از طریق آن عاجز
 روضه انس عارفان است او
 جنت الاعلی روان است او
 تو ز قرآن نقاب او دیدی
 حرف او را حجاب او دیدی
 پیش نااهل چهره نگشاده‌ست
 نقش او پیش او براستاده‌ست
 گر تو را هیچ اهل آن دیدی
 آن نقاب رقیق بدریدی
 مر تو را روی خویش بنمودی
 تا روانت بدو بیاسودی

محمود شاهرخی

بالجمله این کتاب کریم که خداوند تحدی فرمود و فصحا و بلغا و دانشمندان، از اتیان به مثل آن ناتوان آمدند و پای انکسار در دامان عجز کشیدند، منبع و چشمه‌سار فیاض جمیع معارف و حقایق اسلامی است، از آن روز که این نور از مبدأ ذات، بر قلب مطهر مظهر اسماء و صفات؛ یعنی رسول گرامی اسلام نازل شد و آن حضرت، آیات مبارکات را برای مؤمنان قرائت فرمود، منشأ تحولی عظیم و نهضتی قوی و بنیادین در بسط معارف و بیان حقایق گردید، و ابوابی از علوم و فنون افتتاح گردید که از آن پیش سابقه نداشت.

از همان آغاز نزول قرآن، صحابه با شور و حرارتی زائد الوصف آیات را به گنجینه خاطر می سپردند و معانی آن مانند خون در عروق ذهن و اندیشه آنان جاری بود و برای تفسیر و توضیح برخی از آیات، از پیامبر سؤال می کردند و آن حضرت معانی و مفاهیم آن را برای آنان شرح می داد، که در بعضی از آیات اشارتی بدین تعلیم هست، «کما ارسلنا فیکم رسولا یتلوا علیکم آیاتنا و یتذکرکم و یعلمکم الکتاب و الحکمة» و این خود دلیل تعلیم قرآن و بیان معانی آن از سوی آن حضرت است.

پس از رحلت پیامبر (ص) صحابه و تابعین نیز به تفسیر و تبیین آیات پرداختند؛ اما نه به سبک قرون بعد؛ بلکه تنها به بیان شأن نزول و جهات بلاغی و ادبی آن پرداختند و گاهی با آیه‌ای بر آیه دیگر استدلال می کردند و بیشتر متکی به روایات بودند.

اما تفسیر، همان توضیح مبهمات و شرح مجملات و تبیین مفصلات قرآن است که درباره آن گفته اند: «التفسیر علم یبحث فیه عن تبیین معانی القرآن و ایضاح ما یراد من عباراته و الفاظه» و نیز گفته اند: «التفسیر علم یبحث فیه عن معانی کلام الله من محکمها و متشابهها و ناسخها و منسوخها و صریحها و مأولها» این گونه تفسیر، در قرون بعد پیدا شد و مفسران از هر مذهب و مشرب به تفسیر و تأویل قرآن پرداختند و در این عرصه آرا و اقوال گوناگونی ابراز داشتند که اغلب با هم مخالف و متعارض بود و برخی نیز خرافه‌های قوم یهود و اسرائیلیات را وارد تفسیر کردند، که این خود سبب تبعات و بدآموزیهایی شد. بیشتر مفسران بدین حقیقت توجه نکردند که تفسیر قرآن را باید از مخاطب قرآن، یعنی رسول معظم اسلام و اهل بیت او که «ادری بما فی البیت» اند فرا گرفت، نه بر اساس تخمین و ظن و تفسیر به رأی.

عروس حضرت قرآن نقاب آن‌که براندازد
 که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

قرآن کریم این کتاب نور و حکمت و مشرب عذب معرفت، این منبع فیاض معارف و فروزان چراغ هدایت، این معجز جاوید و منادی حقایق توحید، کتابی است که شک در آن راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است و هدایت‌کننده راهی است که راست‌ترو درست‌تر است، رطب و یاسینی را فروگذار نکرده و تبیان کل شیء است، باطل را به پیرامون آن راه نیست، از افزودن و کاستن مصون است و خداوند عزیز مقتدر، خود حفظ و حراست آن را عهده‌دار گشته است:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
 گر بمیری تو نمیرد این سبق
 من کتاب و معجزت را رافعم
 بیش و کم کن را ز قرآن دافعم
 کس نتابد بیش و کم کردن در او
 تو به از من حافظی دیگر مجو
 هست قرآن مر تو را همچون عصا
 کفرها را درکشد چون اژدها

قرآن کتابی است که اگر بر کوه فرود آمده بود هر آینه از هیبت به هم درمی شکافت و طریق خضوع پیش می گرفت؛ کتابی است که اگر جن و انس گرد آیند تا سوره‌ای به سان آن بیاورند نتوانند، حقیقتی است که تنها پاکان و پاک‌گوهران آن را مس و ادراک می کنند و ناپاکان را دست ادراک به دامان آن نمی رسد، مؤمنان را شفا و رحمت است و ستمکاران را موجب ازدیاد خسارت:

باری طی قرون، مفسران بی شماری به تفسیر و توضیح آیات قرآن پرداخته و در این موضوع آثار فراوانی عرضه داشته‌اند که در آن میان برخی از آن آثار از جهاتی سخت ارزشمند و درخور اعتنا می‌باشد، از آن جمله تفسیر گرانقدر و عزیزالوجود کشف‌الاسرار و عدة الأبرار تألیف رشیدالدین ابوالفضل بن ابی سعید، احمد بن محمد بن محمود میبدی است که بحق یکی از نوادر آثار و نمونه‌های بسیار عالی در این فن است. این تفسیر شریف که معروف به «تفسیر خواجه عبدالله انصاری» است و به سبک و سیاق عارفانه و مطابق با مشرب اهل تصوف نگاشته شده، یکی از گنجینه‌های پُر بها و گرانقدر دانش و ادب پارسی است و در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد رشیدالدین ابوالفضل میبدی در سنه ۵۲۰ هجری به تألیف این تفسیر جلیل‌القدر پرداخت و علت اشتها آن به تفسیر خواجه عبدالله انصاری از آن روست که مؤلف، ضمن سخنان عارفانه خود مکرراً به کلام خواجه انصاری اشارت دارد و با نقل سخنان خواجه که از او به نام «پیر طریقت» یاد می‌کند سخن خود را زیور می‌بندد.

این گنجینه عظیم سرشار از ثنائی معارف و حقایق، به سعی و اهتمام شادروان علی اصغر حکمت شناخته و به زیور طبع آراسته شده است. آن فقید در مدخل و سرآغاز کتاب، جریان دستیابی بدین گنج شایگان را شرح می‌دهد و نسخی را که از افاضل و دانشمندان خارج و داخل به دست آورده ذکر می‌کند. ایشان دو نسخه کامل از این تفسیر را در کشور ترکیه یافته‌اند که یکی در کتابخانه بنی جامع و دیگری در کتابخانه توب قاپوسرای استانبول نگهداری می‌شوند و مأخذ و منبع اصلی چاپ این تفسیر شریف قرار گرفته‌اند. خداوند به واسطه این خدمت بزرگ، به مرحوم حکمت جزای خیر دهد!

مؤلف در دیباچه کتاب گوید: خواجه عبدالله انصاری را بر قرآن کریم تفسیری است که از حیث زیبایی و بلاغت و احتوای بر مطالب عالی در حد اعجاز است؛ الا اینکه آن تفسیر در غایت ایجاز و نهایت اختصار است و برآورنده نیاز متعلم و نوآموز نیست. او در مدخل کتاب عبارات زیبایی آورده است که ترجمه آن، چنین است:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. بهترین کلمات شکر همان است که قرآن بدان ثنا و سپاس را آغاز کرده، پس جمیع ستایش نیکو از برای خداوند؛ پروردگار عالمیان است، و درود و سلام بر فرستاده او محمد (ص) و جمله خاندان وی، اما بعد، من مطالعه کردم کتاب فرید عصر و وحید دهر؛ شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن محمد بن علی انصاری - قدس الله روحه - را در تفسیر قرآن و کشف معانی آن، دیدم که از حیث لفظ و معنی و تحقیق و نظم و ترصیع به نهایت اعجاز رسیده؛ جز اینکه او راه ایجاز سپرده و طریق اختصار پیموده و مقصود طالب راهجو را بر نمی‌آورد و عطش سینه تأمل‌کننده دقیق را فرو نمی‌نشاند، پس بر آن شدم که در این امر، بال کلام بگشایم و در گسترش آن عنان زبان را رها سازم؛ در حالی که میان حقایق تفسیر و لطائف تذکار جمع کرده باشم تا بر آن کس که بدین فن اشتغال می‌ورزد کار آسان گردد، پس از برای تحقیق نیت خویش، عزم جزم کردم و در اوائل سنه ۵۲۰ به نگارش آنچه قصد کرده بودم پرداختم و این کتاب را کشف‌الاسرار و عدة الأبرار نام نهادم، امید است که اسمی موافق مسماً و لفظی

مطابق معنا باشد و خداوند ولی توفیق است در اتمام آن و تحقیق مقصود ما در آن و او مرا کفایت می‌کند و بهترین و کیل است.»
این تفسیر شریف و کتاب عظیم یکی از ذخائر بسیار گرانبهای گنجینه معارف اسلامی است و جز مطالب علمی و روایی و تاریخی از حیث ارزش ادبی حائز کمال اهمیت و دارای جایگاهی بس والا است، نثر شیوا و رسای آن نمونه بهترین شیوه نگارش است. همان‌گونه که گفتیم این تفسیر به سبک و سیاق عارفانه و مطابق با مشرب اهل تصوف تحریر یافته و مفسر گرانقدر آن، آیات کریمه قرآن را در سه بخش مورد ترجمه و تفسیر و تأویل قرار می‌دهد؛ بدین ترتیب که نخست به ترجمه آیات در غایت زیبایی و فصاحت می‌پردازد و سپس به تفسیر و وجوه معانی و اختلاف قرائات دست می‌یازد و در بخش سوم به بیان رموز اهل عرفان و اشارات ارباب معرفت می‌پردازد، و در این بخش است که سخن او اوج می‌گیرد و شور و حرارتی زائد‌الوصف می‌یابد. وی خود بعد از دیباچه عربی در این باب چنین گوید:

«شرط مادر این کتاب آن است که مجلسها سازیم در آیات قرآن بر ولا، و در هر مجلس سه نوبت سخن گوئیم: اول: پارسی ظاهر، بر وجهی که هم اشارت به معنی دارد و هم در عبارت غایت ایجاز بود، دیگر نوبت، تفسیر گوئیم و وجوه معانی و قرائات مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر، که تعلق به آیت دارد و وجوه و نظائر و مایجری مجراه، سه دیگر نوبت رموز عارفان و اشارت صوفیان و لطائف مذکران، اکنون به توفیق الهی و تیسیر ربانی در آن خوض کنیم.»

آن‌گاه به ترجمه آیات می‌پردازد که از باب نمونه به نقل ترجمه سوره مبارکه حمد که سرآغاز تفسیر است می‌پردازیم:

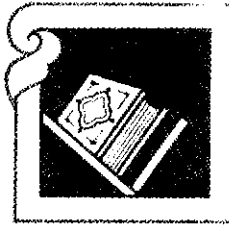
به نام خداوند جهان‌دار دشمن‌پرور به بخشاینده‌گی، دوست بخشای به مهربانی، ستایش نیکو و ثنای بسزا خدای را، خداوند جهانیان و دارنده ایشان، فراخ بخشایش مهربان، خداوند روز رستخیز و پادشاه روزشمار و پاداش، تو را پرستیم و از تو یاری خواهیم، راهنمون باش ما را به راه راست و درست؛ راه ایشان که نواخت خود نهادی و نیکویی کردی برایشان، نه راه جهودان که خشم است بر ایشان از تو، و نه راه ترسایان که گم‌اند از راه تو، آمین خدایا چنین باد!

پس از ترجمه در فصل دوم به تفسیر آیات و نقل روایات و بیان فضیلت سوره مبارکه فاتحه الکتاب می‌پردازد و نامهای آن را ذکر می‌کند. او در آغاز این بخش گوید:

«قال النبی صلی الله علیه وسلم: یقول الله تعالی: قَسَمْتُ الصَّلوةَ بَیْنِی وَ بَیْنَ عِبْدِی فَنَصَفْتُ لِی وَ نَصَفْتُ لِعِبْدِی، وَ لِعِبْدِی مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یَقُولُ اللَّهُ: سَمَّانٌ عِبْدِی وَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: حَمْدُنْ عِبْدِی وَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یَقُولُ اللَّهُ: اِثْنِی عَلَیَّ عِبْدِی وَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: مَلِکَ یَوْمِ الدِّینِ، یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَجْدُنْ عِبْدِی، وَ فِی رِوَایَةِ: فَوْضَ لِیَّ عِبْدِی، وَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَ اِیَّاکَ نَسْتَعِینَ، یَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اِیَّایَ یَعْبُدُنِ عِبْدِی وَ ِیَّیَ یَسْتَعِینُ فَهَذَا لِی وَ بَاقِی السُّورَةِ لِعِبْدِی وَ لِعِبْدِی مَا سَأَلَ.»

مصطفی - صلوات الله علیه - در این حدیث، خبر داد از کردگار قدیم و خداوند مهربان - عز جلاله و تقدست اسماء و تعالت صفاته -





خورشید به رشک آید چون دید جمالت

الباء برة باولياته والسين سره مع اصفيايه والميم منه على اهل ولاء، باء بر او بر بندگان او، سين سر او با دوستان او، ميم منت او بر مشتاقان او، اگر نه بر او بودی، رهی را چه جای تعبیه سر او بودی، ورنه منت او بودی رهی را چه جای وصل او بودی، رهی را بر درگاه جلال چه محل بودی، ورنه مهر ازل بودی رهی آشنای کم یزل چون بودی؟

آب و گل را زهره مهر تو کی بودی اگر
هم به لطف خود نکردی در ازل شان اختیار
مهر ذات توست الهی! دوستان را اعتقاد
یاد وصف توست یا رب، غمگنان را غمگسار

ما طابت الدنيا الآ باسمه و ما طابت العقبي الابعفوه و ما طابت
الجنة الآ برؤيته .

در دنیا اگر نه پیغام و نام الله بودی، رهی را چه جای منزل بودی، در عقباً اگر نه عفو و کرمش بودی کار رهی مشکل بودی، در بهشت اگر نه دیدار دل افروز او بودی، شادی درویش به چه بودی؟ یکی از پیران طریقت گفت: الهی به نشان تو بیندگانیم، به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم به یاد تو شادانیم به یافت تو نازانیم مست مهر از جام تو ماییم، صید عشق در دام تو ماییم .

زنجیر معنیر تو دام دل ماست
عنبر ز نسیم تو غلام دل ماست
در عشق تو چون خطبه به نام دل ماست
گویی که همه جهان به کام دل ماست
گفته اند که اسم از «سَمْت» گرفته اند و سَمْت داغ است؛ یعنی
گورینده بسم الله دارنده آن رقم و نشان کرده آن داغ است.
بنده خاص ملک باش که با داغ ملک
روزها ایمنی از شحنه و شبها ز عسس
هر که او نام کسی یافت، از این درگه یافت
ای برادر کس او باش و میندیش ز کس

علی بن موسی الرضا(ع) گفت: اذا قال العبد بسم الله فمعناه:
وسمّت نفسی بسمه ربّی، خداوند داغ تو دارم و بدان شادم؛ اما از
بود خود به فریادم، کریم بود من از پیش من برگیر که بود تو راست
کرد همه کارم .

پیر طریقت گفت: الهی نور تو چراغ معرفت بیفروخت، دل من
افزونی است، گواهی تو ترجمانی من بکردند، ندای من افزونی
است، قرب تو چراغ وجد بیفروخت، همت من افزونی است،
ارادت تو کار من بساخت، جهد من افزونی است. بود تو کار من
راست کرد، بود من افزونی است، الهی از بود خود چه دیدم مگر
بلا و عنا و از بود تو همه عطاست و وفا. ای به بر پیدا و به کرم هویدا،
ناکرده گیر کرده رهی، و آن کن که از تو سزا .

باری این تفسیر شریف و تألیف منیف دریایی است ناپیدا کرانه و
سرشار از گوهرهای حقایق و اسرار، و در نگارش دارای سبک و
سیاقی بس شورانگیز و دلپذیر است. این تفسیر دارای مطالب نغز و
حکایات پر مغز و مشحون از اقوال و مواظ ائمه و اولیای الهی و
ارباب معرفت است. با اینکه مؤلف در سبک مفسران اهل سنت و
جماعت است؛ اما طی تفسیر خویش، مکرراً در جای جای کتاب
به اقوال ائمه شیعه- صلوات علیهم اجمعین- استناد می کند و با

که از بنده نوازی و مهربانی و بزرگواری خود گفت: قسمت کردم
خواندن سورت الحمد میان من و میان بنده من، نیمه ای از آن
مراست و نیمه ای از آن بنده من، و بنده مراست آنچه خواهد، چون
بنده گوید: بسم الله الرحمن الرحیم، الله گوید: بنده من مرا نام نهاد
و به نام نیکو خواند، چون بنده گوید: الحمد لله رب العالمین، الله
گوید: بنده من مرا سپاس داری کرد و از من آزادی نمود، چون بنده
گوید: الرحمن الرحیم، الله گوید: بنده من مرا ستایش نیکو شنای
بسزا گفت، چون بنده گوید: ملک یوم الدین، الله گوید: بنده من
مرا به بزرگواری و پاکی بستود بنده من پشت با من داد و کار با من
گذاشت، دانست که به سر بر بنده کاروی ماییم، تمام کننده نعمت بر
وی ماییم، سازنده کار وی و روزی رساننده به وی ماییم، ما را
می پرستد و از ما می خواهد و دست نیاز به سوی ما برداشت که
اهدنا، تا آخر سورت همه بنده را دعاست و او راست آنچه
خواست. در این خبر سورت الحمد را صلوة نام نهاد تا تشبیه بود بنده
را که نماز بی سورت الحمد درست نیست و به قال صلی الله علیه و
سلم: لا صلوة الا بقراءة فاتحة الكتاب .

سپس به تفصیل به تفسیر آیات سوره حمد می پردازد و گوید:
«در این سورت، نه ناسخ است و نه منسوخ و به عدد کوفیان
صد و چهل و دو حرف است و بیست و نه کلمه و هفت آیت و از آن
هفت، یکی آیت تسمیت است؛ چنان که مذهب شافعی است، و
قوله صلی الله علیه و سلم: الحمد لله رب العالمین سبع آیات،
احدهن بسم الله الرحمن الرحیم و هی سبع المثانی و هی ام القرآن
و هی فاتحة الكتاب، و این خبر دلیل است که
بسم الله الرحمن الرحیم از سورت فاتحه آیتی است و عین قرآن
است؛ خواندن آن در نماز واجب است و مصطفی علیه السلام این
سورت را در این خبر سه نام نهاد؛ یکی سبع مثانی دیگر
فاتحة الكتاب، سدیگر ام القرآن. سبع مثانی آن است که هفت
آیت است و در هر رکعتی نماز به خواندن به سوی بازگردند و نیز
گفته اند از یهر آنکه جبرئیل دوبار به آن فرود آمد؛ یک بار به مکه و
یک بار به مدینه، تعظیم آن را، پس این سورت هم مکی است و هم
مدنی، و گفته اند سبع مثانی به آن گفت که این امت را مستثناست
فلم یخرجه الله تعالی لغیرهم، هیچ امت دیگر را نبوده این
سورت، از اینجا بود که جبرئیل آمد به مصطفی (ص) و گفت: یا
رسول الله ابشر بسورتین اوتیتهما، لم یؤتیهما من قبلك؛
فاتحة الكتاب و خاتمة سورة البقره. و فاتحه به آن گفت که در
مصحفها ابتدا به آن کنند و کودکان را به تعلیم و در نمازها ابتدا به آن
کنند و در هر کاری که بنده در آن شروع کند اول بسم الله گوید .
در این مقام نقل از این بیش مقدور نیست، برای نمونه از قسمت
سوم که عرصه ظهور ذوق عارفانه مؤلف است مختصری را به نقل
می آوریم:

«النوبة الثالثة: بسم الله الرحمن الرحیم، الباء بهاء الله والسين
سناة الله والميم ملك الله، از روی اشارت بر مذاق خداوندان
معرفت، باء بسم الله اشارت دارد به بهاء احدیت، سین به سناء
صمدیت، ميم به ملك الهیت، بهای اوقیومی و سنای اودیومی و
ملك او سرمدی، بهای او قدیم و سنای او کریم و ملك او عظیم،
بهای او با جلال و سنای او با جمال و ملك او بی زوال، بهای او دلربا
و سنای او مهر فزا و ملك او بی فنا .

ای پیش رو از هر چه بخوبی است جلالت
ای دور شده آفت نقصان ز کمالت
زهره به نشاط آید چون یافت سماعت



کبریای خود چنان که باید نگشوده و بی حجاب، نوررخساره به کس ننموده است، در هر دوری از ادوار و در هر عصری از اعصار صاحبدلی معرفت شعار، در این دریای ناپیدا کرانه غوطه‌ای چند زده و گوهرهایی از معارف و اسرار، فراچنگ آورده، رهاورد مشتاقان قرآن ساخته است.

به قول حکیم غزنه سنایی، عروس حضرت قرآن آن روز نقاب عزت از چهره می‌گشاید که دارالملک ایمان را از شور و غوغا مجرد بیند و ادراک و دریافت انسان به جایی رسد که از این منبع نور و مشرب فیاض حقیقت بتواند به نحو شایسته‌ای فیض یاب شود و دقائق و لطائف آن را چنان که باید دریابد.

بارخدایا روان ما را به اتوار جانبخش قرآن، حیات و روشنی بخش. به ما بینش و بصیرتی عطا کن تا اسرار و حقایق کتاب تورا دریابیم و بدان عامل باشیم. ما را در دو جهان با قرآن دمساز و محشور فرما.

اللهم بالحق انزلته وبالحق نزل، اللهم عظم رغبتنا فيه واجعله نوراً لبصرنا وشفاءً لصدورنا و ارزقنا حق تلاوته على طاعتك بمنك وكرمك.

بارالها حق قرآن بلیغ

رحمت خود را مدار از ما دریغ

بخش ما را حق قرآن کریم

استقامت در صراط مستقیم



اخلاص و ارادت تام از آنان نام می‌برد و اظهار ادب می‌کند. در سوره بقره راجع به امام حسن مجتبیٰ علیه السلام گوید:

«حسن بن علی علیه السلام چون به مسجد رسیدی گفتی: اَلهی ضیفک بیابک، سائلک بیابک، عبدک بیابک یا محسن قد اتاک المسئ و قد امرت المحسن منّا ان یتجاوز عن المسئ فتجاوز قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم. یعنی بارخدایا اینک مهمان توست بر باب تو، فقیر توست بر درگاه تو، بنده توست در پیشگاه تو، ای نیکوکار، همانا مجرم و بدکرداری به نزد تو آمده، تو نیکوکار ما را فرمان داده‌ای تا از گناه بدکردار درگذرد. پس تو از کردار زشتی که نزد من است به نیکی و زیبایی که در نزد توست درگذر، ای بخشنده و بخشاینده».

و نیز در سوره بقره ضمن بیان مقام رضا از امام حسین علیه السلام چنین یاد می‌کند:

«حسین بن علی را علیه السلام گفتند بوذر می‌گوید من درویشی را بر توانگری اختیار کرده‌ام و بیماری را بر تندرستی برگزیده‌ام حسین گفت: رحمت خدای بر بوذر باد، او را چه جای اختیار است، پیروز آن کس که اختیار و مراد خود فدای اختیار و مراد حق کند.»

در سوره مبارکه احزاب در مورد آیه شریفه «انما یریدالله لیزهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» اشاره به حدیث معروف «کساء» می‌کند و در این باره گوید:

«ذهب ابوسعید خدری و جماعه من التابعین، منهم مجاهد و قتاده الی ان اهل البیت علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام، والدلیل علیه ما روت عایشة، قالت: خرج رسول الله ذات غداة و علیه مرط مرجل من شعرا سود فجلس فأتت فاطمة فادخلها فيه، ثم جاء علی فادخله فيه، ثم جاء الحسن فادخله فيه، ثم جاء الحسین فادخله فيه، ثم قال: انما یریدالله لیزهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً، و عن ام سلمه قالت: فی بیتی أنزلت انما یریدالله... قالت: و ارسل رسول الله الی فاطمه و علی و الحسن و الحسین فقال: هؤلاء اهل بیتی، قالت: فقلت یا رسول الله ما انما من اهل البیت؟ قال: انک علی خیر انک علی خیر.»

ترجمه آن چنین است: ابوسعید خدری و جماعتی از تابعین که از جمله آنان مجاهد و قتاده بی‌شمارند گفته‌اند: اهل بیت رسول الله (ص) عبارت‌اند از علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و دلیل بر آن، روایتی است که عایشه نقل کرده او گفته است: روزی رسول خدا عبایی پشمن و سیاه‌رنگ و ندوخته به خود پیچیده بود، آن‌گاه فاطمه وارد شد، پیامبر او را داخل عبا کرد، پس از آن علی و حسن و حسین يك يك وارد شدند، و رسول خدا آنان را به داخل عبا درآورد، سپس این آیت برخواند: انما یریدالله لیزهب عنکم الرجس اهل البیت و نیز از ام سلمه روایت شده که این آیت در خانه من نازل شد و پیامبر از بی فاطمه و علی و حسن و حسین فرستاد و گفت اینانند اهل بیت من، ام سلمه گوید گفتم یا رسول الله، آیا من از اهل بیت نیستم؟ پیامبر گفت: تو بر نیکویی و خیری تو بر نیکویی و خیری^۳.

باری این تفسیر یکی از بهترین آثاری است که درباره قرآن کریم تحریر یافته و چنان که قبلاً اشارت رفت گذشته از احتوای بر مطالب علمی و فنی و تاریخی، واجد ارزش بالا و والای ادبی است و این از برکات قرآن عظیم است که هرگاه، جلوه‌ای از جلوات خیره‌کننده خویش را می‌نمایاند و پرده از رخساره دلربای خود می‌گشاید. هنوز این کتاب کریم و شاهد جمیل، نقاب عزت و جلالت از سیمای

۱- تفسیر کشف الاسرار، ج اول، ص ۶۵۳ ذیل آیه شریفه: حافظوا علی الصلوات (بقره ۲۳۸)

۲- همان، جلد اول، ص ۳۱۹، ذیل آیه شریفه ۱۰۹: سوره بقره

۳- همان، جلد هشتم، ص ۴۵، ذیل آیه: انما یریدالله... (احزاب / ۳۲)